از کاف نعمت پرورده شده‌اند و مراد اینجا لازم اوست که
تازه است مع احوال معطوف برهمن قیاس است اما دو وصف
اول قیاس است بخلق آنحضرت علیه السلام و دوی دیگر در موضع
قیاس بخلق ان بهره ور دین است او در زمت صبح که نسیم وی
یافته المعنی آن نبی در صفات کمال ذکر یافت که چنان نبی است
مشتمل بر خلق و بست در لطافت و طراوت او مانند ماه جهاده است
در رفعت مرتبه و کمال و در نهایت حسن و جمال مثال است چه اما
در کرم و مشاکل دهر است روزگار چه همت و اسناد علو همت
روزگار بخلی است و منبر عرف است که اسناد بعضی از امور بروزگار
میکنند چنانکه میگویند که فلان را روزگار نوخته و بمراد
رسانیده بسبیل مثل کلام این شعر که مصطفی علیه السلام را امت
آنحضرت همه عالم را بمراد رسانده و جمیع خلایق او بهره ور کرده
الهی جمیع مؤمنین و مؤمنات را از شفاعت موعود او بهره ور
گردانی بملك و کرمك یا اکرم الاکرمین كأنه وهو فرد في جلالته
في عسكر حين تلقاه وفي حشم ضمیر اسم کان وهو فرد جمله حالیه است

عامل بمعنی

عامل معنی تشبیه که از کاف مفهوم میشود فی جلالته حال است بوجه شبه
و متعلق بمعنی جلالت بزرگی فی عسکر متعلق است بکائن که
مقدر است خبر کان الی کانه شخص کائن فی عسکر وهو فرد فی جلالته
و حین ظرف است و عامل در وی فعل مستفاد از کائن فی حشم
عطف است بر فی عسکر مثابه است آن سرور علیه السلام در حال
فردیت در جلالت و عظمت خود شخص که کائن است در لشکر و خدم
خود و این مشابهت در مهابت که مسکین تو او لا یتغیر ازدیدن
او و وقت و همچو در اینکه افتند در مجلس او تاب آن نباشد
كأنما اللؤلؤ المكنون في صدف من معدني منطق منه ومبتسم
ما کافه کاف است یعنی چنین منع کنند که از عمل پس جمله
بعد از وی است مبتدا و خبر است اسم کالکن که بکار فی جبا
پوشیده مکنون مخفی پوشیده و پنهان یعنی گشت الشیء فهو
مکنون و فی صدف متعلق است بمکنون و صدف خانهٔ مروارید
را گویند من معدن متعلق است بمحصل و خبر است از لؤلؤ و مکنون
ثنیه معدن است و معدن منطق و بواسطه نون تثنیه فتاده